فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc26777739)

[اشاره 2](#_Toc26777740)

[مقام دوم: نگاه زن به مرد اجنبی 2](#_Toc26777741)

[ادله مقام دوم 3](#_Toc26777742)

[دلیل اول: آیه 31 سوره نور 3](#_Toc26777743)

[چگونگی استدلال 3](#_Toc26777744)

[بررسی آیه 4](#_Toc26777745)

[مناقشه اول: آیه اطلاق ندارد 4](#_Toc26777746)

[قدر متیقّن آیه چیست؟ 5](#_Toc26777747)

[قدر متیقّن اول: عورات 6](#_Toc26777748)

[قدر متیقّن دوم: نگاه همراه با التذاذ 8](#_Toc26777749)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

در بحث نظر و نگاه اولین مبحث و مقام نظر مرد به زن بود که در کتب فقهی با عنوان «النظر الی الأجنبیه» نام برده می‌شود. همان‌طور که به خاطر دارید هفت دلیل برای این مبحث ذکر شد و نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که نسبت به وجه و کفّین اطلاقی ثابت نشد و حتّی نسبت به قدمین نیز اطلاقی که بتواند این قسمت را نیز در بربگیرد ثابت نشد. البته قدر متیقّن‌هایی در آیه شریفه وجود داشت که یکی عورات بود، دوم نظر همراه با ریبه و التذاذ به هر یک از اعضاء و سوم نظر به اعضائی غیر از وجه و کفّین و بخش‌های معمول و متعارف بدن؛ و به‌طور کل با هیچ‌یک از ادله وجه و کفّین و قدمین ثابت می‌شد.

بنابراین در یک جمع‌بندی از هفت دلیل مذکور باید گفت آنچه از مجموع ادله ثابت می‌شود حرمت نگاه به اعضای دیگر غیر از اعضای ظاهر و متعارف می‌باشد که وجه و کفین قدر متیقن آن بوده و قدمین هم به این‌ها ملحق می‌شود؛ و اما اطلاقی که تمام اعضاء و جوارح را در بربگیرد از این ادله به دست نیامد.

در خصوص وجه و کفّین و احیاناً قدمین در آینده صحبت‌هایی عرض خواهد شد لکن تاکنون در بررسی ادله اطلاق محکمی که نگاه را شامل این اعضاء بداند به دست نیامد، اما در مورد وجه و کفّین علاوه بر این اطلاقات ادله خاصه‌ای هم برای طرفین نزاع وارد شده است یعنی هم ادله خاصه برای حرمت نظر و هم ادله خاصه برای جواز نظر وجود دارد که این دو مورد در آینده بحث خواهد شد اما اطلاقی بر حرمت نظر بر این اعضاء پیدا نشده است.

سؤال: آیا از مجموعه ادله‌ای که مطرح شد با کنار یکدیگر قرار دادن و یا استصحاب نمی‌توان این‌چنین اطلاقی به دست آورد؟

جواب: خیر، درواقع اگر کسی بررسی فردی ادله را کنار بگذارد و مجموعه ادله را با هم در نظر بگیرد آنچه حاصل می‌شود نگاه به اجنبیه در غیر از وجه و کفّین و ظواهر می‌باشد و معمولاً هم راجع به سر و مو می‌باشد. به بیان دیگر اگر این هفت دلیل را هفت روایت غیر معتبر فرض می‌کردیم و عرض می‌شد که به‌هرحال نمی‌توان تمام روایات را کنار گذاشت و این‌چنین مسیری طی می‌شد باز هم همین نتیجه حاصل می‌شد که اطلاق شامل وجه و کفّین –و احیاناً قدمین- وجود ندارد اما قدر متیقّنی وجود دارد که شاید فراتر از عورات باشد و سایر اعضاء و جوارح را نیز در بربگیرد.

## مقام دوم: نگاه زن به مرد اجنبی

مقام دوم عکس مقام اول می‌باشد از این جهت که در این مقام بحث از نگاه زن به مرد اجنبی می‌باشد و در اینجا نیز همان سؤال مطرح است که آیا دلیل عام و شاملی وجود دارد که نظر زن را به اجنبی تحریم کند و این تحریم نگاه شامل تمام اعضاء و جوارح و یا بخشی از آن بشود؟

در مقام دوم بررسی این سؤال است که مبنای آنچه که در کلام سیّد آمده است چیست؟

به خاطر دارید که کلام مرحوم سید در مسئله سی‌ویکم این بود که: «لا یجوز النظر الی الأجنبیه و لا للمرأة النّظر الی الأجنبی من غیر ضرورةٍ» که بخش اول این کلام در مقام اول بحث شد.

همان‌طور که به از ظاهر کلام ایشان مشخص است نظر به اجنبی جایز نیست و این عبارت «من غیر ضرورة» که در انتهای کلام وارد شده است جای بحث دارد که آیا فقط مختص جمله دوم است و یا جمله اول را نیز شامل می‌شود؟ که بعید نیست هر دو جمله را در برمی‌گیرد و در آینده بحث می‌شود. همچنین بحث وجه و کفّین هم مسئله سوم است که از حرمت نظر استثناء شده است و احتمالاً این قسم را نیز در هر دو طرف نگاه معتقد می‌شوند.

حال در این مقام بحث می‌شود که این سمت مسئله چگونه است و درواقع نگاه زن به مرد اجنبی چه حکمی دارد.

در مقام اوّل که نگاه مرد به زن را بحث می‌کرد نسبت به عمه اعضاء و جوارح ادله قاطعی وجود داشت –اگرچه اطلاق تامی که موارد مشکوک مثل وجه و کفّینی را در بربگیرد به دست نیامد- اما عمده اعضاء و جوارح مشمول حرمت نظر مرد به اجنبیه می‌شد. حال باید دید که آیا اطلاقی وجود دارد یا خیر و ادله‌ای که پیرامون این بحث است تا چه حد اطلاق دارند؛

### ادله مقام دوم

ادله‌ای هم در این مقام مورد استشهاد و استدلال قرار گرفته است که به ترتیب در ادامه عرض خواهد شد:

### دلیل اول: آیه 31 سوره نور

طبعاً اولین دلیل آیه شریفه 31 سوره نور می‌باشد که می‌فرماید **﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ...﴾** که همان‌طور که می‌دانید آیه بعد از دلیل اول مقام قبل می‌باشد که **﴿قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم﴾** می‌باشد و آیه کامل این‌چنین است:

**﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ ...﴾**

به این آیه شریفه برای حرمت نگاه زنان به مردان استدلال شده است و همچنین عرض می‌شود که این آیه دارای اطلاق می‌باشد به این بیان که در آیه شریفه گفته می‌شود که زنان چشم‌های خود را از دیگران بپوشانند که قدر متیقّن این کلام همان مردان می‌باشد.

#### چگونگی استدلال

علماء به اطلاق این آیه استدلال کرده‌اند برای این حکم که نگاه زن به مرد اجنبی حرام است که آیه دارای اطلاق بوده و نگاه به مرد را تحریم می‌کند و برای نگاه به محارم بعداً مقیّد و مخصّصاتی وارد می‌شود.

این اولین دلیل برای حرمت نظر به مرد اجنبی می‌باشد و اگر کسی این اطلاق را بپذیرد نگاه زن به تمام اعضاء و جوارح مردان دارای اشکال می‌باشد مگر مواردی که با مقیّدی اثبات شود که خالی از اشکال می‌باشد کما اینکه در مورد صورت و ظواهر مقیداتی وجود دارد اما آنچه در اینجا مورد ادّعا است اطلاق آیه می‌باشد.

#### بررسی آیه

در بررسی آیه شریفه طبعاً بخشی از نکاتی که در آیه قبل عرض شد در اینجا نیز جاری می‌باشد و درواقع چندین نکته از یازده مبحثی که ذیل آیه 30 طرح شد عیناً در اینجا جریان دارد و از این جهت از بیان دوباره این نکات خودداری کرده و کاملاً روشن است چرا که هر آنچه که در آن آیه عرض شد در این آیه نیز جریان دارد.

درعین‌حال به جهت بررسی اطلاق این آیه چند مناقشه‌ای که برای این آیه وجود دارد و پاسخ‌هایی که برای استشهاد به اطلاق آیه داده شده است به ناچار تکرار خواهیم کرد البته با نکات زائدی که در آن‌ها وجود دارد.

##### مناقشه اول: آیه اطلاق ندارد

در پاسخ به استدلال به این آیه برای حرمت نظر به اجنبی چند جواب وجود دارد و اولین جواب آن این است که این آیه اطلاق ندارد و علیرغم اینکه در این آیه متعلّق حذف شده است و همین امر موجب می‌شود تا برخی حذف متعلّق را دلیل بر اطلاق و عموم بدانند در اینجا اطلاق تام نیست.

به‌عبارت‌دیگر عدم اطلاق در آیه –همان‌طور که در بحث قبل گفته شد- دو پاسخ دارد:

1. حذف متعلّق اشعار به اطلاق نه اطلاق تام:

کسی قائل شود که حذف متعلّق که آن را دلیل برای عموم می‌دانند در اینجا اشعار به اطلاق دارد نه اینکه فی‌الواقع اطلاق باشد.

این پاسخ ابتدایی و کلی است که در بحث «حذف متعلّق دلیل عموم» باید مورد بررسی قرار گیرد و متأسفانه در بحث اطلاق هم از آن بحث نشده است.

1. اطلاق به معنای حقیقی مراد نیست:

و اما پاسخ دیگری که برای عدم اطلاق داده می‌شود این است که در اینجا اطلاق به معنای حقیقی قطعاً مراد نیست. توضیح کلام اینکه آیه می‌فرماید «قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ» یعنی به هیچ‌چیزی در عالم نگاه کند! که این اصلاً معقول نیست و باید از این اطلاق اولیه دست برداشته شود.

حال که از این اطلاق دست برداشته شد برای اطلاق آیه مراتبی وجود دارد که برای تعیّن این مراتب نیاز به دلیل است و تا تعیّنی وجود نداشته باشد نمی‌توان قائل شد که کدام‌یک از این مراتب مراد آیه است. این همان بحثی است که در مقام قبل عرض شد که اقرب المجازات وجهی برای انتخاب ندارد و یا «أقرب الدرجات و المعانی المعنی المطلق» که این نیز مورد قبول نیست که تفصیل و توضیح آن قبلاً گفته شد و لزومی به اعاده آن‌ها نیست.

پس بنابراین در پاسخ به اوّل به استدلال گفته می‌شود که عبارت «یغضضن» در آیه اطلاق ندارد که این عدم اطلاق یا از این جهت است که حذف متعلّق دلیل عموم و اطلاق نیست و فقط در حدّ اشعار است نه دلالت مطلق و یا اگر از این جهت چشم‌پوشی کنیم باز هم در این آیه اطلاق تام نیست چرا که اطلاق اولیه که اصلاً معقول نیست که شخص به هیچ‌چیزی در عالم نگاه نکند و حتی تا چند مرحله و مرتبه بعد از این اطلاق اولیه هم معقول نیست و پس از اینکه وارد درجات معقول می‌شویم چند مرحله وجود دارد که انتخاب هر یک و کنار گذاشتن درجات دیگر قابل اطمینان و اعتماد نیست اگرچه ذهن انسان همیشه به این سمت تمایل دارد که معنایی که به اطلاق اصلی نزدیک است مقبول‌تر و قابل‌پذیرش‌تر می‌باشد اما درعین‌حال این انسباق ذهنی در حدّ دلالتی که اطمینانی به آن حاصل شود نیست.

به‌عبارت‌دیگر وقتی ما مقدمات حکمت را در مفاد اصلی یقین داریم که تمام نیست، در غیر از آن اطمینانی به تمامیت مقدمات حکمت وجود ندارد و از این جهت بنیان این اطلاق به یکی از این دو وجه فرو می‌ریزد؛ و نتیجه این مناقشه و پاسخ این است که:

«و قد ظهر ممّا مرّ مسبقاً أنّه لا إطلاق فی الآیه لأحد الوجهین الّذی أشرنا إلیه»

##### قدر متیقّن آیه چیست؟

حال پس از اینکه اطلاق کنار گذاشته شد سؤالی به ذهن می‌رسد و آن اینکه قدر متیقّن آیه چیست؟

همان‌طور که به خاطر دارید در آیه قبل پس از اینکه اطلاق کنار گذاشته شد به دنبال قدر متیقّن‌های آیه گشتیم که حتماً باید پذیرفته می‌شد و آیه هم بر آن دلالت داشت. در این آیه نیز همان سؤال عیناً مطرح است و بعد از اینکه اطلاق آیه کنار گذاشته می‌شود باید دید که آیا آیه دارای قدر متیقّن است یا خیر؟

در برخی از موارد وقتی اطلاق آیه کنار گذاشته می‌شود قدر متیقّنی هم در دست نیست و لذا دلیل به‌طور کامل مجمل می‌شود لکن در بسیاری از موارد هم علیرغم اینکه اطلاق وجود ندارد و در موارد مشکوک نمی‌توان به آن استدلال کرد اما موارد و مصادیق متیقّنی برای آن وجود دارد که آیه قبل (قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم) چند قدر متیقّن به تنهایی یا به ضمیمه روایتی برای آیه به دست آمد که عبارت بود از:

1. عورات
2. نگاه با التذاذ و ریبه به تمام اعضاء
3. تمام اعضاء اجنبیه به غیر از وجه و کفّین.

پس علیرغم اینکه آیه دارای اطلاق نبود اما قدر متیقّنی که از آیه به دست آمد محدوده نسبتاً وسیعی را در برمی‌گرفت که مورد اول و دوم از خودِ آیه به دست می‌آمد و مورد سوم از ضمیمه روایت سعد اسکاف به آیه حاصل شد و البته به قرینه لبّیه عقلائیه‌ای که تقابل بعد آیه را به آیه ضمیمه می‌کردیم قدر متیقّن دیگری به دست می‌آمد که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به مقام اول مراجعه بفرمایید.

حال در اینجا سؤال این است که آیا در این آیه هم قدر متیقّنی وجود دارد یا خیر؟

ما در جواب عرض می‌کنیم که بله در این آیه نیز قدر متیقّن وجود دارد لکن نه به گستره‌ای که در آیه قبل وجود داشت.

###### قدر متیقّن اول: عورات

اولین قدر متیقّنی که البته در آیه قبل هم وجود داشت و در اینجا نیز وجود دارد عورات می‌باشد چه جنس مخالف و چه جنس موافق.

این اولین قدر متیقّن می‌باشد که گفته می‌شود «یغضّوا» و «یغضضن» عورات را در برمی‌گیرند (عورت به معنای خاص) و دلیل این نظریه هم همان قرینه «یحفظوا فروجهم» و «یحفظن فروجهنّ» می‌باشد.

به‌عبارت‌دیگر دلیل بر اینکه قدر متیقّن آیه قبل عورات و فروج می‌باشد این بود که در آیه 31 گفته می‌شود «یحفظن فروجهنّ» که با قرینه لبّی عرفی این مطلب به دست می‌آمد که وقتی در آیه بعد امر می‌شود که فروج خود را بپوشانید پس حتماً اینجا که امر به «یغضّوا من أبصارهم» شده است شامل فروج هم می‌شود.

همین شاهد عیناً در اینجا نیز جاری و ساری است و وقتی در آیه می‌فرماید «قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ» این آیه در مقابله و ارتباط با آیه قبل که فرمود «یحفظوا فروجهم» و خطاب به مردان می‌باشد که فروج خود را حفظ کنند و همچنین عبارت «یحفظن فرجهن» در این آیه در مقابل آیه قبل به علاوه آن تلازم عرفی که در ذهن وجود دارد که وقتی به کسی گفته می‌شود خود را حفظ کن یعنی دیگران نباید به او نگاه کنند، از انضمام این مطالب به یکدیگر قدر متیقّن به دست می‌آید.

بیان دقیق‌تر مطلب این است که درواقع در اینجا دو مسئله ضمیمه می‌شوند تا قدر متیقن حاصل می‌شود:

1. خطاب یحفظوا فروجهم و یحفظن فروجهنّ
2. قرینه لبّی و نکته عقلائیه.

 که اگر این قرینه لبّی به تنهایی وجود داشت برای قدر متیقّن کفایت نمی‌کرد؛ و شاید بتوان گفت نکته اول هم اگر به تنهایی می‌آمد کافی نبود اما وقتی این دو نکته در کنار یکدیگر قرار گیرد برای انسان اطمینان حاصل می‌کند به این صورت که: وقتی به مرد امر می‌شود چشم خود را بپوشاند، در مقابل به زن هم امر می‌شود که چشم خود را بپوشاند، اطلاقی هم که برای آیه وجود ندارد اما در مقابل برای هر دو جنس امر شده است که فروج خود را حفظ کنند، از کنار هم گذاشتن این موارد این‌چنین به ذهن می‌رسد که پس حتماً نگاه به عورات دیگران تحریم شده است.

سؤال: تحریم نگاه به جنس موافق چطور به دست می‌آید و آیا این نتیجه با آن تقابلی که در آیات عرض شد منافاتی ندارد؟

جواب: خیر منافاتی با هم ندارند و همین که در آیات عبارات «یحفظوا» و «یحفظن» آمده است نشان می‌دهد که عبارات «یغضّوا» و «یغضضن» این موارد را نیز شامل می‌شود و تفاوتی با هم ندارند.

سؤال: آیا این‌ها در حدّ اشعار نیست؟

جواب: خیر، برای این مسئله عرض شد که وجود «یحفظوا» و «یحفظن» به علاوه آن قرینه لبّیه که به ذهن می‌رسد که وقتی امر می‌شود که اعضاء را از نگاه و دسترس دیگران حفظ کن از ضمیمه این دو مطلب به یکدیگر این نتیجه حاصل می‌شود که «یحفظوا» و «یحفظن» حتماً شامل این موارد هم می‌شود.

توجه داشته باشید که در مقام قبل ما در مقابل مشهور، مرحوم خویی، مرحوم داماد و دیگرانی که ادعای ملازمه می‌کردند ایستادیم و عرض کردیم که ضمن قبول تمام کلام آن‌ها باز هم به حدّ دلالت نمی‌رسد اما در همان‌جا عرض کردیم که وقتی این موارد در آیه قرار گیرند و در کنار هم ملاحظه شوند کمک می‌کند که آیه دلالت پیدا کند و لذا نه آیه به تنهایی دلالت دارد و نه قرینه لبّیه عرفیه که فی‌الواقع هم قرینه است و اشعار خوبی به دست می‌دهد، اما وقتی این دو در کنار هم قرار گیرند قدر متیقّن آیه را حاصل می‌کنند.

پس همان‌طور که التفات دارید عرض ما در مقام قبل این بود که بر خلاف مشهور که معتقد بودند قرینه لبّیه وجود دارد و ملازمه عرفیه و عقلائیه است میان اینکه امر به پوشاندن و ستر کردن به یکی شود و نهی از نگاه کردن به دیگری شود، نظر ما این بود که علیرغم اینکه این اشعار دارای قوّت است اما نمی‌توان برای آن قائل به ظهور دلالت بود؛ اما عرض می‌کردیم که این اشعار و وجه عرفی وقتی در آیه قرار گیرد که مشاهده می‌شود بلافاصله بعد از «یغضّوا» و «یغضضن» به هر دو نفر خطاب می‌شود که عورات خود را حفظ کنید، این یقین حاصل می‌شود که حتماً «یغضّوا» شامل عورات می‌شود و این نتیجه فی‌الواقع عرفی است.

بله اگر بنا باشد قرینه لبّیه به تنهایی دال گرفته شود -کما اینکه جمع زیادی از فقها چنین نظری داشتند- این تردید همچنان وجود خواهد داشت و شاید حتی اگر فضای عرفی هم نبود و آیه به تنهایی وجود داشت نمی‌توانستیم قائل به دلالت شویم و درواقع گفته می‌شد «یغضّوا» دارای یک فلسفه و «یحفظوا» فلسفه دیگری دارد و این‌ها به یکدیگر ارتباطی ندارند، لکن وقتی نکته عرفیه که در حدّ اشعار می‌باشد به ضمیمه اینکه این عبارات در هر دو آیه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند این قدر متیقّن به دست می‌آید.

در حقیقت ملازمه به تنهایی یقین آور نیست لکن وقتی این ملازمه در فضای آیه و اینکه این دو خطاب در کنار هم قرار گرفته‌اند و تقابلی بین آن‌ها حاصل شده است در نتیجه می‌توان گفت به حدّ ظهور می‌رسد.

تفاوت عرض ما با بزرگانی که قائل به ملازمه بودند این است که ما معتقدیم اگر این دو خطاب «یغضّوا و یغضضن» و «یحفظوا و یحفظن» به صورت دو خطاب منفصل ذکر می‌شدند و قرینه لبّیه هم وجود نداشت ملازمه قابل قبول نبود اما حال که این خطابات در کنار هم قرار گرفته‌اند و ذهن عرفی هم متمایل به ملازمه است به این صورت که وقتی به کسی خطاب می‌شود خود را حفظ کن یعنی ملازمه دارد با منع از نگاه کردن دیگران، از این جهت است که این سیاق، این اجتماع، تقابل و آن قرینه لبّیه که عرف تلازم بین وجوب ستر و حرمت نظر دارد با جمع تمام این موارد قدر متیقّن به دست می‌آید.

عبارت دقیق‌تر این است که در اینجا چند مورد با هم جمع شده‌اند:

1. سیاق آیه
2. اجتماع و تعاقب یغظّوا و یحفظوا در هر دو آیه
3. تقابل این عبارات در هر دو آیه
4. حس عرفی و قرینه عرفیه بر ملازمه

این چهار مورد در کنار یکدیگر موجب می‌شوند تا این نتیجه حاصل شود که وقتی در آیه گفته می‌شود «یغضّوا من أبصارهم» یا «یغضضن من أبصارهنّ» دارای قدر متیقّنی است و آن منع از نگاه به جنس مخالف می‌باشد و حتی با کمی تأمّل جنس موافق را نیز شامل می‌شود.

###### قدر متیقّن دوم: نگاه همراه با التذاذ

برای به دست آوردن قدر متیقّن دوم ابتدا باید مقدمه‌ای را عرض کرد و آن اینکه برای به دست آوردن قدر متیقّن در آیه اول از معتبره سعد اسکاف استفاده می‌شد که شأن نزول آیه قبل را می‌فرمود و داستان آن روایت نیز این‌چنین بود که جوانی در مدینه مبتلای به این فریب شیطانی شده و نگاه به نامحرم او را به جایی کشاند که صورتش با چیزی اصابت کرده و خون‌آلود شد و متوجه نشد و با همان حال محضر پیغمبر اکرم رسید و آیه نازل شد. قدر متیقّنی که از این معتبره حاصل می‌شد نگاه همراه با التذاذ بود حتی به وجه و کفّین که با انضمام معتبره سعد اسکاف با آیه این‌چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شد که: «غضّ البصر عن جوارح الأجنبیه ‌ای جارحة کان حتّی الوجه و الکفّین إذا کان النظر بالتذاذ و ریبه» که این قدر متیقّن در آیه قبل بود.

حال ممکن است با الغای خصوصیت بپذیریم که اگر قصد ریبه در سمت مقابل هم باشد برای این آیه نیز قدر متیقّن حاصل می‌شود که البته مجدداً تکرار می‌کنیم که این قدر متیقّن با الغای خصوصیت به دست می‌آید چراکه معتبره سعد اسکاف در مورد نگاه مرد به زن بود و حال اینکه در این آیه سخن از نگاه زن به مرد است که در آن روایت وجود نداشت فلذا ممکن است گفته شود از این روایت الغای خصوصیت می‌شود و این‌چنین افاده می‌کند که نگاه با التذاذ و لو اینکه از سوی زن به مرد باشد باز هم دارای اشکال بوده و این قدر متیقّن از آیه است؛ و بعید نیست که چنین الغای خصوصیتی صورت پذیرد.

پس اگر این سؤال مطرح شود که چرا گفته می‌شود اگر نگاه همراه با التذاذ باشد به هر موضعی از اعضاء و جوارح که باشد حرام می‌شود؟ در پاسخ گفته می‌شود که از روایت سعد اسکاف الغای خصوصیت می‌شود و همان‌طور که برای نگاه مرد به زن چنین حکمی وجود داشت در اینجا نیز همان مسئله جاری است.

وجه دیگری که می‌توان برای قدر متیقّن این آیه مطرح کرد این است که گفته شود این دو آیه با هم نازل شده‌اند و به همین جهت قرینیّتی حاصل می‌شود که این نکته دقیقی است.

توضیح مطلب اینکه گاهی است که گفته می‌شود دو آیه با فاصله از هم نازل شده‌اند یعنی ابتدا آیه «قل للمؤمنین یغضّوا ...» نازل شد و پس از مدتی نیز آیه بعدی که می‌فرماید «قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ ...» نازل شده است، اگر این‌چنین باشد ممکن است گفته شود قصد التذاذ و ریبه و ... مربوط به آیه اوّل می‌باشد. لکن اگر احتمال دوّم داده شود و معتقد شویم که این دو آیه با هم نازل شده‌اند باید گفت تسرّی آن شأن نزول به هر دو آیه و حتی بخش دوم قوی‌تر می‌باشد.

پس بنابراین خلاصه آنچه عرض شد به این شرح است که:

اولاً از آیه اول و روایت سعد اسکاف الغای خصوصیت می‌کنیم و در آیه دوم نیز قائل می‌شویم که قصد التذاذ قدر متیقّن بوده و حتماً مشمول آیه می‌باشد.

دوماً این قدر متیقّن با قبول احتمال دوم قوی‌تر می‌شود و آن اینکه معتقد شویم که این دو آیه با هم نازل شده‌اند.

شاید بتوان وجود «واو» عطف را در ابتدای آیه دوم نیز شاهدی بر اتحاد هر دو آیه در نظر گرفت که درواقع آیه دوم نیز در ادامه آیه اول نازل شده است لکن این امر مبنی بر این است که آن را واو عطف بدانیم نه واو استیناف که البته اظهر در واو همان عطف است و از این جهت موجب تقویت احتمال نزول یک مرتبه هر دو آیه می‌باشد.

پس بنابراین گفته می‌شود الغای خصوصیت دلیل بر حصول قدر متیقّن آیه دوم است که نگاه زن به هر کدام از اعضای بدن مرد همراه با التذاذ حرام است و این الغای خصوصیت با پذیرش احتمال نزول یک‌باره هر دو آیه تقویت می‌شود که این احتمال هم بعید نیست اگرچه فحص تامی دراین‌باره نداشته‌ایم لکن مطلب خاصی هم دراین‌باره مشاهده نکردم که آیا نزول هر دو آیه با هم بوده است یا خیر، اما بسیار قریب به ذهن است که این دو آیه با هم نازل شده باشد و همان‌طور که عرض شد اگر «واو» عاطفه باشد موجب تقویت این احتمال می‌شود.

و اما در مقام قبل قدر متیقّن سومی نیز وجود داشت که گستره حرمت نگاه مرد به زن را توسعه می‌داد و تمام شامل تمام اعضاء زن به غیر از وجه و کفّین و اعضاء متعارف می‌شد که از آن جمله سر، مو، سینه و ... بود و دلیل این قدر متیقّن هم همان مسئله‌ای بود که بالاتر عرض شد و آن همان تقابل دو آیه بود، به این بیان که وقتی به زن امر می‌شود که بدن خود را بپوشاند با این عبارات: **﴿... وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...﴾** این ملازمه دارد با حرمت نگاه مرد به این اعضاء و همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید در ادامه آیه می‌فرماید: **﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ...﴾** که دوازده گروه از این حکم مستثنی شده‌اند و در ادامه: **﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾**

همان‌طور که مشاهده فرمودید در این آیه شش خطاب به زن وجود دارد که یکی در مورد نگاه زن است و 5 خطاب در رابطه با پوشش زن است که عبارت‌اند از:

1. ﴿وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾
2. ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾
3. ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾
4. ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾
5. ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾

پس همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید پنج خطاب به زنان می‌شود که این مواضع را باید از نگاه دیگران بپوشاند و وقتی این امرها با آن قرینه عرفیه ضمیمه شوند این نتیجه حاصل می‌شود که آن امری که در آیه قبل به مردان شده که: **﴿قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم ...﴾** علاوه بر عورات و قصد التذاذ جوارح دیگری را هم که زن مأمور به ستر است در برمی‌گیرد چراکه وقتی به آیه دوم دقت کنیم مشاهده می‌کنیم که به زن‌ها امر شده است که این مواضع را بپوشانند.

و اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که در سمت مقابل که نگاه زن به مرد باشد چنین اوامری وجود ندارد. توضیح مطلب اینکه همان‌طور که ملاحظه فرمودید در رابطه با پوشش زنان پنج خطاب با تفصیلاتی که مشاهده نمودید وجود دارد که ستر و صیانت را برای آن‌ها واجب می‌کرد و این خطاب‌ها به آیه قبل که خطاب به مردان بود از حفظ نگاه خود ظهور می‌داد، اما در این بحث چنین قدر متیقّنی به دست نمی‌آید چراکه در آیه اول که خطاب به مردان است دستور به این‌چنین سترهایی داده نشده است و بلکه فقط دو خطاب به مردان شده است که عبارت است از «یغضّوا» و «یحفظوا فروجهم» در حالی که در آیه بعد نسبت به زنان شش خطاب وارد شده است که درواقع چهار خطاب ویژه دارد که غیر از خطابات مرد است و همین امر موجب ظهور آیه می‌شود، اما در آیه اول خطابات ویژه برای پوشش مرد به جز «یحفظوا فروجهم» وجود ندارد و لذا آن ظهور در اینجا حاصل نمی‌شود که قدر متیقّنی فراتر از عورات و قصد التذاذ به دست آید.

از این جهت است که در هر دو آیه قائل شدیم اطلاق وجود ندارد لکن تفاوت دو آیه در این است که آیه اول دارای سه قدر متیقّن می‌باشد:

1. عورات
2. قصد التذاذ
3. تمام اعضاء و جوارح به غیر از اعضاء متعارف و ظاهر

و اما آیه دوم که در مورد نگاه زن به مرد است فقط دو قدر متیقن وجود دارد:

1. عورات
2. قصد التذاذ

و قدر متیقّن سومی در اینجا نیست به این جهت که ملازمه‌ای در این آیه وجود ندارد چراکه در آیه اول به غیر از دو خطاب کلی و مشترک با زنان خطاب دیگری برای پوشش مردان وجود ندارد.